

با موافقت ترکیه، مسیر عضویت سوئد و فنلاند در ناتو هموار شد

فرجام مانور اردوغان

این دو کشور در ناتو، پروتکل‌های الحاق باید به تصویب پارلمان‌های هر ۳۰ کشور عضو برسد. تخمین زده می‌شود که این کار ظرف شش تا هشت ماه تکمیل شود. پیش‌تر امید می‌رفت که پروسه عضویت دو کشور تا قبل از پایان سال جاری میلادی به پایان برسد.

جزئیات توافق‌و ادعای ترکیه

دفتر رجب‌طیب اردوغان اعلام کرد که هلسنینکی و استکهلم توافق کرده‌اند «به‌طورکامل با ترکیه در مبارزه‌اش با حزب کارگران کردستان (پ‌ک‌ک) و دیگر گروه‌هایی که آنکارا آنها را سازمان‌های تروریستی می‌داند، همکاری کنند و محدودیت یا تحریمی علیه صنایع دفاعی این کشور اعمال نکنند». در ادامه بیانیه دفتر اردوغان آمده است که ترکیه قبل از موافقت با پیوستن این دو کشور به ائتلاف دفاعی ناتو «آنچه را که می‌خواست» از سوئد و فنلاند دریافت کرده است؛ از جمله اینکه مقرر شده «دو کشور اقدامات مشخصی را برای استرداد جنایتکاران تروریست از سرزمین‌هایشان به اجرا بگذارند و فعالیت‌هایی مانند جمع‌آوری کمک‌های مالی و جذب نیروی برای «پ‌ک‌ک» و گروه‌های وابسته به آن را نیز ممنوع کنند». با وجود این سائولی نینستو، رئیس‌جمهور فنلاند اعلام کرد که در این توافق، هیچ فهرستی از افراد برای استرداد وجود ندارد. او تأکید کرد که این تفاهنامه‌که بزودی متن کامل آن علنی خواهد شد، اصول مربوط به استرداد تروریست‌ها را شرح می‌دهد و نه شهروندان. انتظار می‌رود گمانه‌زنی‌ها در این‌باره، با انتشار متن اصلی تفاهنامه و مفادی که روی آنها توافق شده پایان یابد.

با اینکه ترکیه اعلام پیروزی کرده اما متن توافق‌نامه تنها حاکی از دو امتیاز معین و البته کلی برای آنکارا است: ازسرگیری فروش سلاح از سوی سوئد و فنلاند به ترکیه و عدم حمایت این کشورها از Y.P.G و P.Y.D. با این حال این توافق‌نامه از نیروهای دموکراتیک سوریه و اداره خودمختار شمال و شمال شرق سوریه که نام نمی‌برد.

بقیه فرمول‌بندی‌ها در توافق بسیار کلی است و تنها از تمهیدات جدید علیه گروه‌های «تروریستی» بدون ذکر نام گروه معینی سخن می‌گوید درحالی‌که مشاخره تهدیدات امنیتی، از یکدیگر روسیه به اوکراین، دولت‌های هلسنسکی و استکهلم از موافقت گروه‌های تشکیل‌دهنده نیروهای دموکراتیک سوریه است.

بند مربوط به استرداد مظنونان به تروریسم هم منوط به شمول معاهده اروپایی استرداد مجرمانی است که فنلاند و سوئد همواره به آن پایبند بوده‌اند. به این ترتیب ارتباطات دیپلماتیک و ارسال کمک به گروه «روزآوا» از سوی سوئد و فنلاند از مجاری نیروهای دموکراتیک سوریه و مجلس دموکراتیک «روزآوا» ماکان ممکن است.

در مجموع نتیجه این توافق تدری سازوکار و اصطکاکات از پیش موجود بین ترکیه و آمریکا بر سر روزآوا با فنلاند است با این تفاوت که با پیوستن فنلاند و سوئد به ناتو، ترکیه عملا از حق وتوی خود محروم می‌شود، چون براساس منشور ناتو، ناتو تنها برای پذیرش اعضای جدید به اجماع کامل نیاز دارد.



«اوتزن» همچنین به یک نتیجه کمتر مورد توجه قرار گرفته از توافق برای ترکیه اشاره می‌کند: همکاری گسترده در معاملات صنایع دفاعی. او می‌گوید: «نه‌تنها لغو تحریم تسلیحاتی سوئد علیه ترکیه (این تحریم پس از حمله ترکیه به نیروهای کرد در شمال سوریه اعمال شد) تحقق می‌یابد بلکه آن دو کشور شمال اروپایی (فنلاند و سوئد) متعهد می‌شوند ترکیه را به‌سوی طرح‌های امنیتی مشترک اتحادیه اروپا مانند پروژه حمل‌ونقل نظامی یسکو متقابل سازند.»

درحالی‌که گمانه‌زنی‌هایی وجود داشت مبنی بر اینکه مقاومت ترکیه در برابر پیوستن سوئد و فنلاند به ناتو برای دریافت چکنده‌های اف ۱۶ از ایالات متحده یا صرفا برای جلب توجه باین‌د از سوی ترکیه طراحی شده بود. «اوتزن» می‌گوید چنین ملاحظاتی «انگیزه اصلی» اردوغان نبوده‌اند، زیرا نگرانی‌های امنیتی او درمورد «پ‌ک‌ک» موضوعی دیرینه و محوری برای دولت‌های مختلف ترکیه بوده است.

«دفعه آرسلان»، مدیر منطقه‌ای شورای اتلانتیک و اقتصاددان ارشد سابق در سفارت آمریکا در آنکارا می‌گوید اکنون همه نگاه‌ها به دیدار باین‌د و اردوغان در حاشیه نشست ناتو دوخته شده است تا ببینند آیا ایالات متحده از فنلاند و سوئد در اتخاذ تدابیر جدید برای تحت‌فشار قراردادن یک‌نای‌های مدافع خلق خلق نیز پیروی خواهد کرد یا خیر. آرسلان می‌گوید با وجود دستاوردهای اخیر برای آنکارا همه طرفین از این توافق سود می‌برند، زیرا هم ترکیه از گسترش ناتو حمایت می‌کند و هم نگرانی‌های امنیتی ترکیه از سوی ناتو به رسمیت شناخته می‌شوند.



کشورهای اسکاندیناوی عبارت «باز»بودن را در مکتوبات حقوقی و سیاسی وارد ساختند تا نشان دهند دانستن، تنها مقدمه‌ای مفید برای اثرگذارشدن است؛ از این نظر، شاید بتوان این‌گونه توضیح داد که یک سیستم شفاف امکان دانستن را می‌دهد اما ممکن است به چیزی بیش از آن اجازه ندهد، درحالی‌که در یک سیستم «باز» علاوه بر اجازه دانستن، می‌توان در جهت‌های مختلف تبادل رای داشت. مانند پنجره شیشه‌ای که می‌توان از پشت آن وقایع و اتفاقات را مشاهده کرد (شفافیت)، در مقابل دری وجود دارد که شما می‌توانید از آن عبور کنید (سیستم باز). با این مقدمه در مورد تفاوت‌های بین سیاست نظری و عملی در مفهوم حکمرانی به تنها استثنا بر قاعده حکمرانی که در مفهوم و نظر با هیچ‌یک از ساختارهای نظری و عملی حکمرانی منطبق نیست، کشورهای تمامیت‌خواه است. این نوع نظام را با هیچ یک از روش‌های متعارف حکمرانی نمی‌توان سنجنش کرد. این نوع سیستم حکمرانی که گاه در قالب فاشیسم و گاه در قالب مکاتب وایدنولژی‌ها و گاه اتاریشیم چندقطبی نمود یافته‌اند، اصولا نیازی به دریافت پالس منسروعت احساس نمی‌کنند و فارغ از محتوای ایدئولوژیک برای دست‌یافتن به اوتوپیا از پیش تعیین‌شده وظیفه‌ای فراتر از خواست عمومی به‌منظور سعادت و نیکبختی مردم خویش احساس می‌کنند. در این نوع حکومت‌ها هیچ‌یک از سازوکارهای دولت به مفهوم متعارف دولت در جای خود کارکرد ندارد و تمام قوانین و مقرراتی که تصویب می‌شود صرفا با ژنومنی امر/ایمانع برای رسیدن به مقصود است، قانون واقعی در مفهوم (نظریه، قانون و اجرا) در این سیستم‌ها وجود ندارد و به همین دلیل قوانین کیفیت لازم را برای ایجاد تعادل بین منافع متعارض جامعه ندارند. ژنومنی اصلی قوانین صرفا برای حفظ غبطه حکومت و قاعده «تفسیر بر مبنای حاکمیت» (تحول در الگوی حکمرانی قرن هفدهم و نمونه بازار آن در مورد تصویب قانون حق تکثیر موسوم به پرنسس آن در نظام کامن‌لا که تنها با گذر از این دکترین حکومتی ممکن شد) است نه توسعه و پیشرفت کشور. خاستگاه این طرز تفکر اسپارت در برابرم و مدینه فاضله افلاطون است که منسجم‌تر در اوتوپیا توماس مور (۱۴۷۸-۱۵۳۵) و بعد از وی شارل فوریه (۱۷۷۲-۱۸۳۷) تا هگل و ماركس و حکومت‌های برآمده از آنها دیده می‌شود. بر مبنای اندیشه‌های فوریه در فاصله بین ۱۸۳۱ تا ۱۸۵۹ حدود ۲۸ اوتوپیا در ایالات متحد آمریکا بنیان گذاشته شد که آخرین تلاش در این کشور، هیپی‌های «همه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی است که گرایش به زندگی اشتراکی را رزنده کردند. هیپی‌ها با روی گرداندن از زندگی سودپرستانه بورژوازی و با زندگی در گروه‌های خانوادگی می‌خواستند به رشد معنوی و روحی برسند. آرمان‌شهر شرقی (اوبنصر فارابی، خواجه نصیرالدین طوسی، شهاب‌الدین سهروردی …) در مقایسه با اوتوپیا غربی مبتنی بسیار عمیق و متفاوتی ارائه می‌دهد که عمدتاً ریشه در شیوه حکمرانی صدر اسلام منبعث از دیدگاه عبنی (objective) داشته متفکران ایرانی-اسلامی داشته است که در قسمت‌های بعدی به تفصیل بحث خواهد شد.

با تمرکز بر کیفیت سطح زندگی این پالس قانونی را عمدتا از منظر یک سیاست عملی می‌توان ممیزی کرد.

در پاسخ به این پرسش کلیدی که اگر بنا باشد تا هر نوع روش حکمرانی را از دموکراسی تا استبدادی، از دیکتاتوری تا اقتدارگرا عمدتا با تکیه بر نتایجش ازبایستی کرد (نمونه دولت‌های خاورمیانه و چین) مسا را به لایه‌ای دیگر از مباحث بنیادین کیفیت هر حکمرانی خوب و حقوق توسعه‌یابدار (دکترین دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی) رهنمود می‌شود (موضوع مقالات بعد: نمونه چین و خطرات متصور و کاملا جدی در پیشرفت اقتصادی بدون دموکراسی)، چنانچه نظام حکمرانی را به دو دسته کلی باز و بسته تقسیم کنیم، پرسش‌هایی که این دو سیستم مطرح می‌کنند به‌طور اساسی باهم متفاوت‌اند. به عنوان مثال، در یک جامعه دموکراتیک، پرسش این است که حد «باز»بودن تا کجاست؟ یا دلایل مشروع برای محدودیت دسترسی به اطلاعات دولتی چیست؟ یا همین قیاس، در یک جامعه غیردموکراتیک پرسش این است که تا کجا «محرمانگی» باید محدود شود؟ یا دلایل مشروع برای آزادی دسترسی به اطلاعات دولتی کدام‌اند؟ حتی نظام‌های دموکراتیک که با طیف وسیعی از سازوکارهای حکمرانی روبه‌رو هستند، تفاوت‌های زیاد است که عمدتا در تبیین مبنای نظری دسترسی به اطلاعات دولتی پیوندی عمیق با تحولات سیاسی قرن هفدهم در بازتعریف دموکراسی و تبیین تکنیکی دولت‌ها از منظر تفکیک قوا داشته است. ضمن اینکه حکمرانی‌های حکمرانی لزوما با تعریفی دیجیتال، صفر و یک- در سیستم حکمرانی به عنوان نظماهای باز و بسته‌شده تفاوت‌ها را با آسانی و دقت بالاتری این تفاوت‌ها در مقایسه با نظام‌های بسته، ساختاری و عمیق نیست. به همین دلیل روش کشف پالس مشروعیت/قانونیت در طیف نظام باز به بسته عمیقا متفاوت است. در یکی، از طریق ابزارهای مدنی-سیاسی و در دیگری از طریق نتایج عملی عمران و توسعه کشور. در قرن نوزدهم میلادی سه واژه کلیدی شفافیت، بازبودن و حق دسترسی برای تبیین مبانی قانون آزادی اطلاعات از طریق قانون اساسی و قوانین اداری کامل شد. شفافیت یک واژه سیاسی است که به‌تدریج قالب‌های حقوقی به خود گرفته و از سه عنصر تشکیل می‌شود: اطلاعات، دانش و دسترسی به اسناد نگهداری‌شده توسط مراجع دولتی، یک سیستم اداری و قانون‌گذاری شفاف یعنی سیستمی که به شهروندان «حق دانستن» را اعطا می‌کند. برای دانستن، به اندازه‌ای از دانش راجع به مکانسیم قواعد حقوقی (وظیفه انشای اطلاعات-بیانیه حقوق بشر) و درهای ورود به گاهی ضروری است. دسترسی به اطلاعات دولتی اصلی‌ترین و مؤثرترین روش سیستماتیک «دانستن» است و مهم‌ترین رعب‌انگیز برای مسئولانی است که می‌خواهند رفتار غیرقانونی داشته باشند، اما تنها کافی نیست که «دانسته» شود بلکه باید ابزارهای کافی برای اقدام ناشی از تبعات این دانستن وجود داشته باشد. از این نظر،

به دنبال رویا ونه پای در زمین

نه فقط سوسواستفاده از انرژی اتمی برای ساخت بمب اتمی به گفته معظم رهبری مضر است که ابزارهای خلق‌شده بسیار ساده توسط انسان می‌تواند مسیر خطرناکی را داشته یماک چاقوی ساده می‌تواند باعث جنایت شود. خلق فناوری جدید یک تخیل توهمی است، اما خلق مسیر انسانی و الهی برای استفاده از تکنولوژی حتما امری پسندیده و ضروری است. مسائل بسیاری در جامعه‌مان موجود است که با همین فناوری روز می‌تواند حل‌وفصل شود. آنچه از باب تخیل گفته می‌شود نه ممکن است و نه راهی برای رفع مشکلات به باری می‌آورد. اشکال کار این نوع تخیل بی‌انتهای و بدون محور موجب گسترش اوهان در ذهن‌ها می‌شود و به‌جای حل مسائل از طریق اندیشه و فناوری موجود، ما را سرگرم مباحث کلامی می‌کند درحالی‌که دیگران بر ما سبقت و تقدم می‌یابند. صرف‌نظر از همه حرف‌ها در این اندیشه‌ام که طرح این نوع مسائل در کجای اندیشه اسلامی جای دارد و آیا مشمول آیه شریفه قرآن کریم «یا ایها المؤمنوا انزلوا لم تقولون ما لا تفعلون، کبر مقنا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون» نمی‌شود؟

که حاکمیت در پیش می‌گیرد، (جنبه ارشادی مشارکت که می‌تواند موافق نظر مردم باشد یا نباشد) اما وسیله اجرای تصمیماتِ ناشی از مشارکت‌یا/فرمان الزاما درگیر علوم دقیقه و نیازمند تخصص و دانش است که نفسا «رای»پذیر نیست. از این گزاره دو مفهوم کلی دیگر به وجود می‌آید: نخست، چه مردم در تعیین جهت حکومت (ارشادی) دخیل باشند یا نباشند، دوم، میزان تخصص و مهارت حکمرانی قادر است مؤلفه نخست را در عمل با مسیر خواست و اراده ملت منطبق کند یا نکند. به عنوان مثال، حکومت جمال عبدالناصر با کودتا به سر کار آمد و اگرچه از منظر استانداردهای دموکراسی، مشروعیت/قانونیت، الهی یا انتخابی نداشت اما به سبب «خدمات»ی که به کشورش کرد این مشروعیت را از نظر سیاست عملی کسب کرد. عکسش هم صادق است: حکومت‌هایی که با اکثریت آرای مردم انتخاب می‌شوند اما به سبب اعمالی که انجام می‌دهند مشروعیت/قانونیت خود را از دست می‌دهند. اهمیت و تکیه در این پالس قانونیت /مشروعیت است که اگر این پالس از نظام‌های سیاسی گرفته شود ما تهدید قابل‌رایج به واقعیت حکومت‌ها نظر همین نه حقیقت و ماهیت آنها. هرچند دریافت پالس قانونیت/مشروعیت حکومت در نظام‌های باز و بسته مؤلفین آن مسندنشین قدرت با نزدیک بدان (بوئند) و حتی معتقدان به آرمان‌شهر است (مقاله بعدی)، با این عبارت که دانش و تخصص چگونگی ایجاد ثبات سیاسی، تنظیم روابط بین دولت و شهروند و تبدیل خواست عمومی به سیاست عمومی است، بحث را ادامه می‌دهیم. سیاست عملی در سادته‌ترین تعریفش عبارت از علم مدیریت تخصیص منابع و توزیع شایسته‌ست در جهت تکلیف که این دیدگاه جامع اندیشمندانه طبیعت حکمرانی اقتضائش این است که سیاست در خدمت منافع ملی باشد که نمودش در سلامت و رفاه افراد آن جامعه تجلی می‌یابد. سیاست عملی را دولت به کار می‌بندد اما در تبیین منشأ قدرت دولت نظریه‌های گوناگونی مطرح شده و به اندازه تاریخ مدون در این زمینه اختلاف‌نظر وجود داشته است. عمدها دانشمندان علوم سیاسی برای پرهیز از مباحث جدلی در پذیرش یا عدم پذیرش این گزاره، بلافاصله به چارچوب حقوق طبیعی ادامه می‌دهند که امین این قدرت مکلف است قدرت الهی را در مسیر زندگی و بهروزی ملت و کشورش صرف کند و همچون مادری که قدرت ذخیره شیر در بدنش از جانب خداوند به وی ارزانی شده، با درنظرگرفتن فلسفه این لطف، حتی بیش از همتای خود در یک نظام زمینی، مکلف است کشور/کودک خود را آباد/میراب و در مسیر رشد و بهروزی قرار دهد… پس، همه مشرب‌ها، مکتب‌ها، نظریه‌ها و روش‌ها در این یک نکته اتفاق نظر دارند که چندان اهمیتی ندارد قدرت از چه راهی به دست آمده- مهم این است که این قدرت در چه راهی صرف می‌شود. بنابراین مشروعیت/قانونیت یک پالس قانونی است که باید در هر لحظه تپید. روش‌های متفاوت و گوناگونی برای درک این پالس وجود دارد. چنانچه در یک تقسیم‌بندی کلی ماهیت هر نظام سیاسی در حکمرانی را از نظر محتوا به دو مقوله «جهت» و «وسیله» خُرد نماییم، مشارکت مردم/یاعدم مشارکت مردم در تعیین جهت حکومت، پیوند و پذیرش افکار عمومی در سمت و سویی است

سیاست عملی در آینه حکمرانی خوب

سیاست، مهم‌ترین تفاوت جوهری بین آرمان‌شهر شرقی و اوتوپیا غربی است که در جای خود به دلیل شیوه متفاوت حکمرانی در صدر اسلام توضیح خواهیم داد. عبدالرحمن گوداکی در کتاب «طبیعت استبداد» روش اداره عقلانی و با حکمت جامعه را سیاست می‌داند. هابز در کتاب لویاتان قسمت مربوط به دولت، با اشاره به خشونت و جنگ و ستیزی در شرایط طبیعی اجتماع بشر وجود دارد، توافق برای به‌وجودآوردن هیولایی به نام دولت را لازم دانست و براساس روش استدلال عقلی در فلسفه و تفکر سیاسی و اجتماعی، بنیانی عقلانی برای بسیاری از نظریه‌های قرارداد اجتماعی در فلسفه سیاسی به وجود آورد… اما چنانچه سیاست را علم قدرت در هنر اداره خود جامعه دانسته و آن را از منظر سیستم است عملی نگاه کنیم که این دیدگاه جامع اندیشمندان اسلامی (میزبان‌نامه، قابوسنامه، سیرالملوک و نصیحه‌الملوک که همه مؤلفین آن مسندنشین قدرت با نزدیک بدان (بوئند) و حتی معتقدان به آرمان‌شهر است (مقاله بعدی)، با این عبارت که دانش و تخصص چگونگی ایجاد ثبات سیاسی، تنظیم روابط بین دولت و شهروند و تبدیل خواست عمومی به سیاست عمومی است، بحث را ادامه می‌دهیم.

سیاست عملی در سادته‌ترین تعریفش عبارت از علم مدیریت تخصیص منابع و توزیع شایسته‌ست در جهت تکلیف که این دیدگاه جامع اندیشمندانه طبیعت حکمرانی اقتضائش این است که سیاست در خدمت منافع ملی باشد که نمودش در سلامت و رفاه افراد آن جامعه تجلی می‌یابد. سیاست عملی را دولت به کار می‌بندد اما در تبیین منشأ قدرت دولت نظریه‌های گوناگونی مطرح شده و به اندازه تاریخ مدون در این زمینه اختلاف‌نظر وجود داشته است. عمدها دانشمندان علوم سیاسی برای پرهیز از مباحث جدلی در پذیرش یا عدم پذیرش این گزاره، بلافاصله به چارچوب حقوق طبیعی ادامه می‌دهند که امین این قدرت مکلف است قدرت الهی را در مسیر زندگی و بهروزی ملت و کشورش صرف کند و همچون مادری که قدرت ذخیره شیر در بدنش از جانب خداوند به وی ارزانی شده، با درنظرگرفتن فلسفه این لطف، حتی بیش از همتای خود در یک نظام زمینی، مکلف است کشور/کودک خود را آباد/میراب و در مسیر رشد و بهروزی قرار دهد… پس، همه مشرب‌ها، مکتب‌ها، نظریه‌ها و روش‌ها در این یک نکته اتفاق نظر دارند که چندان اهمیتی ندارد قدرت از چه راهی به دست آمده- مهم این است که این قدرت در چه راهی صرف می‌شود. بنابراین مشروعیت/قانونیت یک پالس قانونی است که باید در هر لحظه تپید. روش‌های متفاوت و گوناگونی برای درک این پالس وجود دارد. چنانچه در یک تقسیم‌بندی کلی ماهیت هر نظام سیاسی در حکمرانی را از نظر محتوا به دو مقوله «جهت» و «وسیله» خُرد نماییم، مشارکت مردم/یاعدم مشارکت مردم در تعیین جهت حکومت، پیوند و پذیرش افکار عمومی در سمت و سویی است

زیرا سیاسی شدن مردم نسبت مستقیم اما معکوس با میزان کارآمدی حکومت دارد، باید اخلاقی در زندگی روزمره وجود داشته باشد تا توجهات معطوف به عوامل اصلی آن شود. از طرف دیگر اگر سیاست نیز مانند علوم دیگر، رشته‌ای «علمی» با خصوصیات انکسابی فرض شود، گرانش علوم به سیاست منجر به «عوملمردگی» از رشته و «خروج» آن از قلمرو علم خواهد شد. این همان جنبه‌ای از ماهیت و کیفیت مشارکت در دموکراسی الکترونیکی و مستقیم است که تحت عنوان "structure of deliberation" در آن کنفرانس توسط گزارشگر ملی آمریکا (Henry H. Perritt Jr). به‌جاش گرفته شد…

. در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی از تجربه آزمون دموکراسی مستقیم در مقایسه با دوران تاریخی این پدیده (تجربه دموکراسی مستقیم کانتون‌های سویس و صدر اسلام مقاله بعدی) در سر‌های بزرگی آموخته شد که در این مقاله کوتاه فرصت بیان همه آنها نیست. ناپدیدشدن این هیبت ملموس دولت که به‌عنوان کوچک‌شدن دولت در نظام‌های دموکراتیک و تحول تاریخی از دولت ناظم به دولت ناظم و سپس به دولت رفاه اتفاق افتاد و تلاش برای کشاندن مردم به عرصه سیاست هرچند موفق نبود، صدالبته، مورد در این نظام‌های سیاسی حضور محسوس دولت را عمدتا به طور نامدین در عرصه‌های بلایای طبیعی (نمونه پاندمی کرونا) با بحران‌های اقتصادی به‌صورت هیولا می‌وجود عظیم دریایی هابز (لویاتان Leviathan) که از درون اقیانوس سرگ می‌کشد نه به‌منظور بلعیدن شهروندان که به‌منظور دخالت در ایجاد نظم و امنیت اجتماعی درک می‌کنند اما مردم این دولت‌ها حاضر نیستند وقت گرانبهای زندگی و ارزش حق حیات را برای اموری بیهوده مثل سیاست که مانند آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی هیچ محتوایی برای لذت نیست، صرف کنند! این تصور عامه از سیاست منطبق با سیاست عملی کارکرد و غایت سیاست را تعیین می‌کند که به‌صورت پالس قانونیت/مشروعیت نواخته می‌شود به این مفهوم که سیاست نه چیزی بیش از یک تدبیر در تسهیم منابع کشور است و بالطبع، دو سر بی‌نهایت عدم مشارکت در دو کشوری که در یکی به دلیل «نامیدی» است، بیهودی وضعیت، و در دیگری به دلیل «ضعیت بیهود یافته» است، ما را با لایه‌های عمیق‌تری از مباحث متعارف راجع به سیاست کاربردی و عملی رهنمون خواهد شد که در ضمن بیانگر دلایل رشد و شکوفایی اقتصاد و بالندگی اخلاقی و جامعه مدنی نیز هست. اما پیش از این بحث، مروری مختصر بر تعاریف کلاسیک سیاست و غایت آن از منظر اندیشمندان خواهیم داشت.خواجه نظام الملک سیاست را عبارت از «این حکومت‌داری می‌داند. اوبنصر فارابی (معلم ثانی) خدمات خوب حکومت را در رابطه بین فرماندهی و فرمانبری سیاست می‌داند. از نظر وی حاصل خدمات و عمران، سیاست است. این تأکید فارابی بر «نتیجه»

ادامه از صفحه اول

راهی جز توسعه روابط بین الملل نیست

درعین‌حال مدیران خارجی نمی‌دانند مدیریت انقلابی چیست، مدیریت جهانی برای‌شان تعریف نشده است. وقتی چارچوب‌ها علمی و تخصصی شود، امکان جذب دوستان و اقوام و آشنایان سخت می‌شود. پست‌ها و صندلی‌ها به افراد خارج از سازمان داده نمی‌شود. رویکرد سیاسی در تصمیم‌های اقتصادی جای خودش را به رویکرد تخصصی می‌دهد و موارد بی‌شمار دیگری که می‌دانیم، اما بهره‌گرفتن از مشاوران خارجی چه؟ اگر امکان جذب مدیران خارجی وجود نداشته باشد و حتی نمی‌توان به چنین حضوری فکر کرد، اما حداقل می‌توان به استفاده از توان و تجربه مشاوران خارجی اندیشید. درحال حاضر تفاوت دانش در کشورمان، وضعیت نظام آموزشی